

نسخه خطی دیوان پندت زنده رام کشمیری*

چندر شیکهر*

در گنجینه نسخ خطی مؤسسه شرق‌شناسی بندارکر، پونه نزدیک به ۱۲۰ نسخه فارسی و عربی محفوظ و مضبوط است. فهرست این نسخ تا به حال چاپ نشده و پوشیده و مخفی مانده است. تعدادی از نسخ فارسی و عربی به‌عنوان گنجینه کشمیر یعنی کشمیر کلکسیون در مؤسسه مزبور جمع‌آوری گردیده است. از اینها برخی از تواریخ کشمیر مانند «واقعات کشمیر» خواجه محمد اعظم و تحقیقات امیری به‌قلم امیرالدین پکھلی‌وال (شماره ۱۶۹ دارای ۳۱۴ برگ) ذکرالصالحین که تاریخ اجتماعی و فرهنگی کشمیر است به‌صورت نسخه‌ای به‌اندازه وزیری و مصور و همچنان انتخاب بیدل هم و بعضی به‌زبان عربی در امور دینی و فرهنگی می‌باشد و نیز نسخه‌ای به‌شماره ۲۶ رساله‌ای در باب علم‌الآداب از محمد باقر بن محمد، مشتمل بر چهارده «باب» و یک «خاتمه» مرتب و نزدیک به ۱۴۱۵ ورق دارد و نشان می‌دهد که رساله‌هایی برای آموزش آداب اجتماعی ترتیب داده می‌شد.

♦ شادروان استاد سید امیر حسن عابدی این نسخه را در مقاله «پندت زنده رام موبد کشمیری» که در مجله دانش (شماره ۱ به‌سال ۱۹۶۹م) شعبه فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر به‌زبان اردو معرفی کرده بودند. بنده بعد از این‌که از پونه برگشتم و می‌خواستم که مقاله‌ای در باب موبد بنویسم آقای دکتر حسن عباس درباره مقاله استاد اطلاع داد. بنده توسط آقای دکتر جهانگیر، استادیار فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر کپی مقاله را به‌دست آوردم. در این مقاله نیز از راهنمایی‌هایی استاد فقید استفاده گردیده این عرایض خودم را نیز به «استاد عابدی» تقدیم می‌نمایم.

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

نسخه‌ای دیگر که در این عرایض موردِ مبحث قرار داده به‌عنوان «گلشنِ اسرار» (شماره ۱۲۱)^۱ دو برگ نخست این مطلقاً و مذهب و دارای عنوانی است: «گلشنِ اسرار دیباچه دیوانِ موبد من تصنیف خاک‌پای سخنوران دانشور تیکا رام متخلص به «ظفر»». به‌قول غلام مصحفی همدانی (ص ۴۱) «ظفر لاله تیکا رام «ظفر» تخلص، برادر راجه دیا رام از خطه کشمیر عمده‌خاندان و بی‌نظیر است فقیر او را در لکهنو دیده». از این و شواهد داخلی به‌اطلاع می‌رسد که خانواده موبد و ظفر ساکن لکهنو بودند. این نسخه دارای اطلاعات ارزشمندی از اوضاع علمی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی می‌باشد. از دیباچه ظفر، احوال پندت زنده رام و خانواده‌اش برمی‌آید و هم اینکه موبد شاگرد میرزا گرامی فرزند شاعر فرهیخته عبدالغنی بیگ قبول کشمیری بود. وی به‌سال ۱۱۷۲ هـ/ ۱۷۵۹ م فوت شد. ظفر در این دیباچه که نشانگر تبخّر خاص وی به‌انشاپردازی و زبان فارسی و عربی است، می‌نویسد:

«ذکر والدین عندلیب گلشن سخن‌پردازی و گوشه‌گزین پیدایی مضمون‌طراری زنده رام پندت متخلص به «موبد» شاگرد میرزا گرامی پسر رشید عبدالغنی بیگ قبول که یکی از نکته‌سنجان قسطاس تمیز و نکته سخنوری سرشار و مهمیز بودند بوم وطن مالوفش بسط نمای غنچه ضمیر یعنی کشمیر جنت‌نظیر که چون آدم به‌دور نان اموال دنیوی نذر سیاه کرده بود هر طبق سرنوشت ازلی تمادی منقضی گردیده که... از آن بهشت بهجت مشاگل بیرون برده به‌سمت تیره‌زمین هندوستان کشیده بودند»^۲.

از این دیباچه برمی‌آید که موبد برای وصل شدن با دو پسرش از دهلی به لکهنو رو آورد. ظفر نوشته است:

«لذا قریب مدّت دو سال آن گل گلستان سخندانی ثناخوانی را که بنوای منادی خویش نوهزاران زمزمه و نوا در منقار دهن داشت در قفس بیکاری در شاهجهان‌آباد

۱. استاد عابدی شماره این نسخه را ۱۰۸ مرقوم نموده‌اند.

۲. از دیباچه ظفر و یک رساله‌ای «درباره هنگامه خروج هنود از کشمیر» که در گنجینه پونه است برمی‌آید که در قرن ۱۸ میلادی نیز هندوها را مجبور کرده بودند که از کشمیر به‌خارج آن مهاجرت کنند.

توطن گردیده بود... چون نقطه پرکار قایم مقام آن دایره موهوم می نمود
 آخر الامر چون ساکن مقام لاچاری شد... چند در آن مصر نمانده به سمت لکهنو
 که دو پسرش همرقاب پادشاه... حضرت شاه عالم... علاقه بندگی داشت
 عنان جنیبت مطالب از آن وادی معطوف ساخت."
 زمانی که وی در دهلی بود در دستگاه دولتی به مرتبهٔ یکهزاری اشتغال داشت.
 چنانکه خودش می گوید:

موبدا منصب هزاری یافت این نوای خوش از هزار آمد
 اما موبد بریدگی و جدایی خودش را از مولد و ماوی و ملجاء کشمیر را هیچ وقت
 به دست فواموشی نسپرد و آزدگی خاطر خود را همیشه در قالب شعر ریخت. در ستایش
 سرزمین کشمیر و هوای لطیف آن جنت نظیر چندین شعر سرود که در همین نسخه
 به چشم می خورد. می گوید:

می توان دید بیک روز بهار کشمیر بلبل باغ ارم بال و پری نیست ترا
 نکبت خوش می دهد از نسترن مشک ختن سیر تالاب دل^۱ کشمیر و کابل کردن است

*

من بلبل باغ جنت کشمیرم در هند ز هجر آن گلستان پرم
 هزار ناله و فریاد ندارم کاری ای گلبدنان بود همین تقدیرم

*

در باغ هند هرگز چون گل نشد دلم را این غنچه هست دلتنگ از خار خار کشمیر
 هر پیر پی خجسته خضر است زانکه آنجا آب حیات جاری ست از چشمه سار کشمیر
 مانی کشیده در هند تشبیه یار گلروی گفتند موشگانان این است کار کشمیر
 جام شراب گلگون ساقی بده به موبد کامد سیه بهاری از کوهسار کشمیر

آزدگی فراق از خاک کشمیر مدارم در شرمسرای وی هویدا است:
 وطنم هست گلشن کشمیر چه شود گر به من وطن بخشی

*

۱. تالابِ دل (Dal Lake).

نسیم گلشن کشمیر آمد به هند از راه کوه پیر و پنجال

*

چون به هند آبی صبا از گلشن کشمیر ما سوی جنت مرغ دل را شد تو رهبر صبحدم
 اما پسر دوّم موبد سیتا رام متخلص به «عمده» که همراه شاه عالم ثانی از دهلی
 به لکهنو آمده بود و علاوه بر علاقه شعرسرایی در فن رمل نیز مهارت تام داشت. بعد از
 رسیدن به لکهنو به مرض بول دچار شد، چنانکه موبد یک نظم دعاییه و شکرانه بعد از
 صحت یابی وی نیز سرود اما چندی نگذشت وی مجدداً مریض و درگذشت. ظفر در
 دیباچه متذکر شده است که قبل از فوت وی غزل فی البدیهه روزی سرود و خدمت پدر
 یعنی موبد آورد. ظفر اطلاع می دهد:

”بعد انقضای دو سال فراق پسر خوردش که به نام سیتا رام شهره افقی و آفاق بود
 و طاوس آسا به «عمده» تخلص چرخ می زد... در علم رمل هم مهارتی تمام داشته و
 گوی مرتب و فوقیت در پیدای علوم نجوم از دست رمالان زمان برده طاق بود
 هنوز غنچه وجودش از بسم عمر شگفتگی حاصل نداشت از مسموم اجل پژمرده
 گشت و شهباز ارواح مظهر نخچیر به مصداق نفخت فیه من روحی آن معماکشای
 سرایر ربّانی دخل فرمای عقاید سبحانی... بر اعضا آن شجار خلد نشست.“

غزل فی البدیهه که سیتا رام قبل از وفات سرود عبارت است از:

حکایت ها کنم مستانه از جام و جم دیگر	کشم می ساقیا گویم سخن از عالم دیگر
به وقت واپسین شاید دم تیغ تو بنوازد	بود زان جان بر لب آمده مهمان دم دیگر
به جان آمد دلم یارب درین عالم ازین آدم	جهانی کف بنا از نو برآور آدم دیگر
برین دل مردگان چون شمع ما را گریه می آید	درین محفل بنا شد غیر از نیم ماتم دیگر
مکن آن زلف را بر چهره جانان درهم درهم	شود در عالم جان ورنه درهم برهم دیگر
به روز وصل او دارم غم روز جدایی را	شب هجران ز فکر فصل او دارم غم دیگر
ز فیض اشک بالدر دل شب گشت اعمالم	شود ای عمده سیراب این زمین از شبنم دیگر

ظفر دیباچه را ادامه می دهد و در آن قطعه تاریخ رحلت پسر خود که موبد گفت را

آورده:

”فی الحقیقت که بوی گل رحمت از ساخسار گلبن مضامین دماغ عقول را تر و
 تازه می نماید...“

از این واقعه هایله روز درازی و کار لیل نجوم شماری و لحظه در اشکباری و لمحہ در بی‌قراری می‌گذرانید و تاریخ وفاتش از کتمان عدم ذهن جلوه‌نما کرده بر صفحه‌ی ظهور مرقوم ساخته بود چنانکه در این صفایح به‌جهت یادگاری ثبت گردانید تا دوستان را هم برحسب این واقعه اطلاع باشد:

نورالابصار عمده سیتا رام	ناگهان برد از دلم آرام
فال وفاتش بهر دو علم تمام	شاعری خوش کلام و رمالی
خط شیرین قلم ز خطش جام	خوشنویسی که بود در حرکات
صبح ما را نمود تیره چو شام	راحت دل ربود و نور دو چشم
اهل بیت اگر اند و اهل کلام	سخت زین ماتم است و واویلا
که ز دل بود دوستدار امام	به‌خوشی رفت در بهشت برین
خوش نموده به‌باغ طور مقام	سوخته بر کنار تر بینی
رای نیکو ضمیر نیکو نام	ساخت گلزار اندرین آتش
می وحدت کشید جام به‌جام	گنگ و جمنه سره سوتی باهم
می‌روند این سه رود شیرین کام	از ته قلعه‌ی اله‌آباد
راگ هندی ز هر مقام دوام	می‌کند خوش به‌این سه رود سرود
این‌قدر کار تو نمود تمام	چاره موبد چه می‌کنی به‌قضا
آه و افسوس مرد سیتا رام	سال فوتش بگو بروی بهشت

(۱۱۷۳ هـ)

آخرالامر چون زخم جگر داشت علاج به‌هیچ تدابیر نشد. این مصرعه حضرت مولوی در اثبات این مضمون است:

چون قضا آید طبیب ابله شود

ظفر اطلاع می‌دهد که بعد یک سال «آن عارف کامل» نیز لَبیک به‌این دیار فانی

می‌گوید. ظفر در قطعه تاریخ رحلت پدر یعنی موبد می‌گوید:

بلبل فردوس ز بستان سرای	که چو پرواز به‌حکم خدای
قبله صاحب سخنان بوده است	موبد شیرین سخن نیک رای
از پی تاریخ توهم یک نفس	ای ظفر امروز زبان بر گشای
هاتف غیبی پی تاریخ گفت	مرد سلیمان سخن های های

*

سحر از دل مهر می‌گفت هاتف که موبد بملک سخن شاه‌پور
از قطعه تاریخ سیتا رام عمده مشخص است که وی در اله‌آباد به خاک سپرده شد و
به احتمال قوی پدرش نیز.

بعد از دیباچه "حمد بی‌غایت رامشگر شعبه فعال... فحوای زمزمه و منقبت
حضرت علی فرا می‌رسد. این منقبت را عنوان است" مقیده در مدح حضرت علی
فرا می‌رسد. این منقبت را عنوان است:

قصیده در مدح حضرت علی مرتضی علیه السلام

شاه مردان مرتضی حیدر علی شیر خدا آنکه حق کرده است قایم بهر او ارض و سما
مظهر نور الهی مصدر فضل و کرم بادشاه دین و دنیا عادل روز جزا
سالک راه طریقت مالک دینی و دین مرشد علم حقیقت ناظم هر دو سرا
و جالب است حضرت علی^ع را به نام خدایان هنود پیشنو و شری کشن جی و رام
می‌خواند و می‌گوید که هندوها حضرت علی^ع را به هر نامی که می‌خواهند می‌خوانند:

علی بشن و علی کشن و علی رام علی را هندو می‌گویند بهر نام
علی اندر عرب در هند شد شام ولی الله علی در رام و در شام
علی خوش نام از نام خدا است

علی دریا علی جود و سخاوت علی فیض و علی ابر سخا هست
برهمن مذهبیم زَنّار دارم ازین سررشته بس امید دارم
بسی سبزی همی... در نظرم به‌پیشانی ز قشقه داغدارم
علی بخشد اگر جریم به‌جایست

بگفتم منقبت شاه نجف را که رو در می‌کند خبش خوف را (کذا)

در این منقبت ۳۹ بیت است. بعد از این ظفر می‌نویسد:

پس از گزارش نعت پیغمبر و آل بر حق بنده جویای کلام مختصر تیکا رام^۱
متخلص به «ظفر» که تا ایامی در مخزن اسرار پُرانوار ذخیره علوم عجایب که
خلاصه بشری است و ناهنگامی ازو بود قماش سخن غرایب به‌منوال یافت
میراث به‌دستیاری نساج عقل از کولاه طبع‌رسا به‌مددکاری رفته ادراک و ذکا که

۱. در این نسخه حرف «ث» را «ژ» نگاشته شده است.

اسوه برتری است نموده با قوالی بزرگان سلف که از زیر عقاید مراتب سلف است چنان از خوان سخن که به تغییر لمحہ مثلذّ گردیده که رغیف الی بری من المشرکین خورشید آسا بر خوان سماء ظهور انگشت نما گردانید... بارک الله که تعداد حروف ظفر ۱۱۸۰ برآمد.

بعد از این "قصیده در مدح و ثنای شاه عالم گوهر محمد جلال الدین بادشاه" است که در آن ۱۰۲ بیت است:

از کمال دانش و عقل تو گویا زنده‌اند قدسی و دانا و طغرا و کلیم و صائب
دستگیری کن به موبد داری در کرم بخشش و الطاف و احسان از تو و از من دعا

همچنان اشعاری است که موبد بعد از صحت‌یابی پسر خود سیتا رام عمده از مرض بول نوشت. این دارای ۳۰ بیت و عوضی منظومه برای نواب بدرالدوله بهادر مشتمل بر ۲۰ بیت و جواب منظومه آن نواب موصوف به دو بیت ثبت است که برخی اشعار آن اینجا ذکر می‌گردد:

ای رای تو روشن است خورشید نظیر ای نام تو نیکوست همی بدر منیر

و جواب نواب موصوف:

در نظر این عرض موزون گذشت خوبی نظر از در مکنون گذشت

بعد از این تا ۲۳ برگ که از آن در برگ اول مطلقاً و جدول دار می‌باشد شامل است بر غزلیات. سر هر برگ دو غزل نگارش یافته بیشتر به بحر متقارب: فعول و فعلن، فعول و فعلن، فعول و فعلن، فعول و فعلن. تعدادی از این با تضمین و توصیف از شعرای شهیر فارسی مانند خاقانی و انوری و خسرو و حافظ و جامی و قاسم کاهی و صائب و طغرا وحید سروده شد:

بیا موبد مدد خواهیم کنون از حضرت حافظ که عشق آسان نمود ولی افتاد مشکلها

و در غزلی از غزل امیر خسرو تضمینی دارد:

بهار گلشن دل بود شب جایی که من بودم

که هر گل شمع محفل بود شب جایی که من بودم

البته این غزل امیر خسرو در دیوان‌های مستند وی دیده نمی‌شود. همچنان از شعرای دیگر مشمول استاد خود گرامی و پدرش قبول بیگ غنی اشعار متعدّد گفت:

هر که کرد از صدق دل شاگردی گویا قبول گشت در بحر سخن از لطف حق گویا قبول
 میرزا صائب که بوده خسروی ملک سخن کرد در معنی تجلی شد ازو جویا قبول
 برده ارباب معنی از قبول این روشن است بود از نازک خیالان جهان دانا قبول
 در تلاش معنی بیگانه کامل شد غنی در فن انشای رنگین خوب شد طعرا قبول
 دل چو خاقانی کنون موبد زند دم در سخن زانکه شد در خدمت استاد شعر ما قبول
 علاوه بر تضمین از شعرای نامبرده موبد بناء تعلی شاعرانه خودش را همپله آنها نیز
 قرار می دهد:

بس که در ملک سخن دادند سلطانی مرا زبید از اهل سخن گویند خاقانی مرا

*

نیست غیر از تو کسی طعراى عصر هست جاری زان چون فرمان نامهات

*

موبد ما نیست کم از مولوی هر گلی را رنگ و بوی دیگر است

با موبد را همپله صائب قرار داده:

هاتف از غیب ندا داد بگوش موبد صائب وقت خود و صاحب دیوان شده ای

*

به اشعار مرا سعدی گواه است گلستان دارم از دیوان تازه

چنانکه استاد عابدی در تجزیه تحلیلی و نتیجه گیری از غزلیات موبد فرمودند:

”غزلیات موبد دارای آن پایه بلندی هم نیست“.

و پیروی روایت شعراء است که کلام خودشان را کمتر از شعرای شعر کمتر و ابتر
 نمی بینند. البته در کلام موبد دارای ابیاتی است که بیانگر مضمون آفرینی و سلاست و
 جریان خوبی می باشد:

دیده مست تاز را نازم غمزه ترک تاز را نازم

شب یلدا چه پیچ و تاب گذشت خم زلف دراز را نازم

از کلام موبد هویدا است که فضا و محیط کشمیر مداوم تأثیر و نقش انفکاک ناپذیر
 دارد. ذکر شب یلدا در کلام شعرای فارسی زبانان هندی غیرکوهستانی کمتر به چشم
 می خورد. همچنان وی برخی غزلیات را به مناسبت واقعات شخصی و عمومی نیز سروده
 است.

در این نسخه ۱۶ مخمّس است که دارای ۲۱۴ بند و این مخمّسات در منقبت حضرت علیؑ و مدح شاه عالم ثانی و بهار کشمیر و پند و نصایح و مخاطب به پیشه‌وران و کاسب‌کاران است مثل غله‌فروش و کبابی و خیاط و باربر و مکر و فریب حرفه‌ای آنان. در این مخمّس چنین آمده است:

پسر غله‌فروش است عجب گندم گون نکند نیم جوی وزن به‌جز مکر و فنون
بس که شد پله‌کش غمزه ز سحر و افسون به‌ترازوی سخن ناز کند گوناگون
طول میزان فلک رنگ دگر می‌بینم

آتشین روی کبابی که به‌زلف شامی صبحدم خوب کند پخته کباب شامی
شورش این دل دیوانه بود بدنامی شور هر دم کند از بس که کباب شامی
قوت عاشق ز دل و جان و جگر می‌بینم

جامه دوزد گهی درزی به‌عروس رعنا می‌کند گاه کفن راست به‌شاه زیبا
همچو سوزن خیرش نیست ولی از سر و پا آخر این دسته کجا سر شد از پا به‌کجا
تصویرکشی از مردم عامه و بازار و فروشگاه‌ها در شعرهای دیگر وی قابل تذکر است از شهر دهلی به‌ویژه از نهر فیض و شیرینی‌فروشان و چاه مؤمن خان البتّه با ذکر کشمیر:

بلبل کشمیر و قید دهلیم ناله هر دم دارم از خُبّ وطن
شهر دهلی گلشن کشمیر شد از فیض نهر عیش کن در سمت په‌هاگ^۱ و گوشه گیر لارشد
بوستان هندوستان خوش گل‌اند در اینجا خوش‌الحان عجب بلبل‌اند
چرا دیگ شکر نیاید به‌جوش که شیرین لبانان متهائی پُل‌آند
بس که در دهلی است جاری فیض حبّ کشمیر و غم هر تاک نیست
هند شد کشمیر موبد ز آب سرد چاه مؤمن خان^۳ کم از دریاک نیست

شاعران و نویسندگان فارسی‌هندی‌الاص‌ل اسامی جاها را در شعر فارسی چنان گنجانده‌اند که خالی از جلب توجه بوده و تازگی در زبان به‌وجود آورده است،

۱. اسم ماه تقویم هندی و معادل با فروردین که در آن جشن هولی برگزار می‌شود.
۲. این پل پشت بیمارستان سنت استیفن قرار دارد اما امروز هیچ قنادی و حلوافروشی آنجا نیست.
۳. چاه مؤمن خان: در کوچه حکیم مؤمن خان متصل به‌کوچه چیلان یا ناهر خان واقع در شاهجهان‌آباد. (بنابر اطلاع دکتر سید محمد یونس جعفری)

حتی تراکیب و افعالی که در فارسی اصلاً مروج نبوده. در شعر آخر الذکر واژه دریاک برای مخفف ساختن دریا در نوشته‌هایی دیگران دیده نمی‌شود.

در مخمسات مخمسی است که پنجمین مصرعه آن به زبان هندوی یعنی اردو که از مسعود سعد سلمان و به‌ویژه از کلام امیر خسرو دهلوی آغاز گردید مجدداً از دوره شاهجهان و بعداً به افراط و ازدیاد از دوره اورنگ‌زیب و مابعد به‌وفور به چشم می‌خورد. موبد نیز با آوردن واژه‌های غیرفارسی و عربی کلام خود را آراسته است. در آغاز این مخمَس می‌نویسد به بحر فارسی مصرعه هندی که ریخته می‌گویند:

چو گل گر در این باغ با رنگ و بویی	دگر از ره فیض چاری چه جویی
اگر نیک صورت و گر خوبرویی	بفضل و کرم کن به‌مردم نکویی
رہے گا نہ کوئی	رہے گی نہ کوئی
چو دریا رسان فیض بر اهل عالم	نگردد ز بحر خدا قطره کم
ز موج خطرها مخور یک نفس غم	بجود و کرم باش جاری تو هر دم
رہے گا نہ کوئی	رہے گی نہ کوئی
تر و تازه کن گلستان را چو شبنم	ثمر تا دهد نخل عمر تو دهر دم
مشو خار در پای مردم به‌عالم	چو گل باش خندان مخور یک نفس غم
رہے گا نہ کوئی	رہے گی نہ کوئی

از اصناف شعر فارسی که در اهل هند به‌ویژه هنود علاقه‌ای بیشتری نشان داده‌اند، تاریخ‌گویی است. محاسبه پیشه و منشی‌گری شاید به تاریخ‌گویی کمک نمود. موبد نسبت به وقایع و حدود مختلف مثل تاریخ جلوس و ولادت شخصیت‌هایی برجسته و فرزندان و رحلت اشخاص گوناگون اشعار متعدّد در قالب ماده تاریخ سروده. در نسخه پونه از برگ ۲۷۲ الی ۳۱۱ قطعات مرتبط به همین تاریخ‌گویی است. جالب است درباره تاریخ‌گویی تولّد توامان خودش آراء و ستایش اهل ادب را هم ذکر می‌نماید: (ورق ۲۷۲)

تاریخ تولّد توامان در تواریخ و تذکره‌های شعرای سلف و حال ندیده چنانچه کتاب فیض‌مآب نواب علی قلی خان صاحب و قبله والا و میر شرف‌الدین علی خان وفا و غیره شعرا ولایت و نکته‌سنجان و نازک‌خیالان زمین قابل خیر جنت‌نظیر کشمیر

معروضداشت که به نظر ژرف‌بین تاریخ در تولد توامان آمده باشد یا نه فرمودند که به نظر نیامده چون میرزا عبدالغنی بیگ و میرزا ارجمند و میرزا گرامی صاحبزاده ابهام‌گو و معنی ایجاد و این ضعیف‌العباد که به نام زنده رام رینه موبد کشمیری مشهور است و به‌شاگردی ایشان فخر داشت و قبول بود اتفاقاً بمیر بر (۹) که عرف نواب جانس خان بهادر مرحوم که سید صحیح‌النسب والا حسب ولی نعمت بنده بود از فضل خداوند جان آفرین یک صبی و یک صبیبه تولد شده هر همه شعرا به‌دستور معمول تاریخ‌های میلاد گذرانیدند چون بنده از عنایات استاد کوشش بر ایجاد معنی و نازک‌خیالی داشت تاریخ توامان ایجاد میلاد صاحبزاده و صاحبزادی گفته و مذکر و مؤنث را مذکر و مؤنث سماوی نسبت داده یعنی به‌ماه و مهر چنانچه از عالم عدم به‌وجود ایجاد معانی آورده صاحبان معنی غور این معنی نمایند که از زبان قلم به‌رقم آمده تا بر صفحه روزگار یادگار بماند و به‌صاحبان معنی قبول افتد. فی‌هی:

چون به‌نواب ما ز فضل و کرم
نجم بخت از سپهر طالع شد
گفت تاریخ توامان موبد
مه تابان و مهر طالع شد

همچنان تاریخ تولد پسر خاندوران بهادر: «مبسط جود امیرالامراء ثانی»، تاریخ تولد میرزا سلطان پسر قمرالدین خان بهادر: «میرزا سلطان بهادر آفتاب دین بگو» و تاریخ تولد پسر عبدالغنی خان: «شگفت از بنی گل بصحن چمن» و تاریخ میلاد پسر رفعت الله خان: «بگلزار رحمت ز حق گل دمید» و تاریخ تولد پسر راجه (۹) بهادر: «شد باغ مهاراجه بهادر آباد» یا «در گلشن راجه گل دمید بمراد (۱۱۷۱)» یا «آفتاب آسمان دولت جاه و جلال» و تاریخ ولادت فرزند راجه جُگل کشور که وکیل صوبه‌دار بنگاله در دربار محمد شاه بود و هنگام قتل عام نادر شاه مبلغ هنگفتی به‌شاه داده بود و گزارش درباره‌ی وقایع آن زمان نابسامان به‌فارسی نگاشت. حویلی راج جُگل متصل به‌مسجد سنه‌ری در چاندنی چوک (دهلی) بود. یک نقشه‌ای که در موزه نیویورک مضبوط و محفوظ است، حویلی راجه مذکور را نشان می‌دهد.^۱ موبد در تاریخ تولد پسرش می‌گوید:

1. Delhi: Shahjahanabad to Raisina, J. Lusty, Roli Publishing House, New Delhi, 2011.

خرد تاریخ میلادش به موبد «گل باغ امید جان» بگفتا

(۱۱۶۲ هـ/ ۱۷۴۹ م)

همچنان پسر میر نعمت الله خان که در ماه رمضان تولد شد و به همان نسبت اسمش محمد رمضان خان گردیده موبد تاریخ تولدش گفت: «رمضان آمده بهبودی». علاوه بر این در باب تاریخ تولد پسر خودش راجه رام، تاریخ جلوس شاه عالم ثانی «سایه حق قطب چو شاه عالم بادشاه» و تاریخ جلوس سال پنجم عالمگیر ثانی و تاریخ مبارک و نوروز بجهت شاه عالمگیر ثانی:

به باغ و دولتت نوروز عالم چو گل شد بادشاهها فرحت اندوز

ز موبد گوش کن تاریخ این سال مبارک نو بهار عیش

و برای نواب مدارالدوله بهادر، افضل الدین محمد خان، تاریخ و تهنیت برای رحمت الله خان و راجه کشن چند بهادر و نواب اشرف الدوله بهادر و نواب بدرالدوله بهادر و نواب ظفرجنگ بهادر. در حقیقت اشعار موبد این امرا و دولتمردان دستگاه مابعد اورنگ‌زیب را جاویدان ساخت. تاریخ رحلت امیرالامرا بهادر، نواب مجدالدوله و نواب عبدالمجید خان و راجه کشن چند متخلص به «شمیم» را نیز گفت. تاریخ رحلت میرزا گرامی قبول را قطعه زیر سرود:

ملول اند اهل سخن موبدا که امروز مرده است گویا قبول

خرد گفت تاریخ فوتش به من گرامی گهر شد هدایا قبول

(ورق ۲۷۶)

از مبارکبادی‌هایی که ضمن نوروز به ذکر رفت هنگام دسهره و سلونو و دیوالی به راجه جُگل کشور تهنیت و مبارکباد فرستاد:

شری مهاراجا دانا و خداوند کرم دسهره باد مبارک بتو فیل و علم

بخت با دولت و نقاره اقبال و حشم خیر خواهند همه هر قدم و در هر دم

*

شد چراغان شب دیوالی لاله‌زار چمن خوشحالی

زین چراغان شد فردوس برین دولت‌آباد و جناب عالی

راجه جُگل کشور که از احشام و دولتمردان بود و حویلی‌اش نزدیک مسجد سنه‌ری در چاندنی چوک چنانکه از نقشهٔ دهلی محفوظ در موزهٔ ویکتوریا برمی‌آید. بعد از مرگش خانواده‌اش روبه‌زوال افتاد. اما پسر و نوه‌اش از شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان بودند. اثر نوه‌اش را جناب آقای عرشی از رامپور به‌چاپ رسانده بود. موبد دربارهٔ شاه ولی الله، اعظم علی خان صلح مرهته، ورود قاسم خان میرآتش، میرآفتاب خان تاریخ‌ها گفت وی اطلاعی توسط تاریخ‌گویی در باب ورود نواب آصف‌جاه در دهلی هنگام رسیدن خبر نادر شاه در کرنال و نیز ساختن خانه‌ای با باغ و آئینهٔ خانه و غیره در محوطهٔ قطب را نیز گفت. درگاه قلی خان که همراه آصف‌جاه از دکن رسید و کتابی به‌عنوان «مرقع دهلی» نگاشت و احوال جامعهٔ دهلی مشمول قطب آورده به‌نظر می‌رسد که ایشان همراه آصف‌جاه در همان خانه مجلل زندگی می‌کرد. بعد از قطعات تاریخ‌گویی موبد احوال حملهٔ احمد شاه ابدالی را در قالب مثنوی که دارای ۱۰۳ بیت است، ترسیم نموده است.

شادروان این مثنوی را «آشوب‌نامهٔ هندوستان» نامیده است. بدینکه در این مثنوی غارتگری و تاراج احمد شاه ابدالی در داخل و نواحی دهلی و انحطاط و زوال جامعهٔ همعصر خود را منعکس نمود. می‌گوید:

ناگهان پیدا شده طوفان نوح تنگ آمد خلق را در جسم روح

*

شاه درانی ست چون دُرّ یتیم ز آبروی گوهر پاک قدیم

*

آب تیغش برق جهان سوخت آبش در دمی هندوستان

*

زد بدهلی آتش و تاراج کرد ماند در دلها چو آتش، آه سرد

*

از هنود و مسلمین ایمان برند بس که از جور و ستم غارتگراند
از نامه‌های شاه ولی الله به‌احمد شاه ابدالی، روشن است که او دعوت کرده بود که تخت دهلی را به‌دست بیاورد البتّه در دوران کشت و کشتار اهل اسلام را هیچ ضرری

نرساند. از اشعار موبد برمی آید که آنچنان نشد ابدالی فقط برای سرمایه اندوزی و غارتگری آمد و او هیچ تشخیص دینی و مذهبی را چنانکه ولی الله می خواست رعایت ننمود. موبد بعد از آن ناتوانی و ننگ و بداخلاقی و بی غیرتی را موضوع اشعار خود نهاد. می گوید:

والی هندوستان جغد و بوم جمله بی کاراند از اهل علوم
هست این روشن بر ارباب کمال گشت دهلی دشت گرگان و شغال

*

این قدر ناامن شد هندوستان نیست گویا در تن هر زنده جان
جالب توجه است که عساکر ابدالی اموال غارت کرده را در همین شهر دهلی
به دست بقالان و... فروختند و نقد را ترجیح دادند.

مردم هنداند از بس در زوال مال غارت می خرد اکثر بقال
و در آن اوضاع نابسامانی نیز مردم در مجالس بزم و نوا مشغول بودند:
اکثری مدهوش ناز و راگ و رنگ اکثری مستند از افیون و بنگ
مثنوی دیگر که مشتمل بر ۱۹۹ بیت است و از ورق ۲۹۳ الی ۳۱۱ ادامه دارد.
به عنوان «سراپای محبوب مرغوب القلوب» است. استاد عابدی نظر دارند که این
تصویرکشی رفاصه ای حسین می باشد که مورد توجه موبد گردید. او می گوید:
ای صنم از تو خوش آموخت پری شیوه ناز و فن جلوه گیری
در دو عالم بجز این حسن و جمال تا نماند به دلم هیچ خیال

*

چون زنی دست نگارین به اصول راگ و رنگ است به انواع اصول
خوانی از ناز چو راگ دپیک^۱ آتش از ناله برآری بیشک
موبد که منصب هزاری داشت و راه رسم آمیزش و اختلاط با دولتمندان و دستگاه
دولتی داشت در اشعار خود همین نسبت ها و دلتنگی خود را بابت مردم هند و نمود.
موبد از فرهنگ مشترک هند یعنی فرهنگ سیکولرته تمیز در اشعار خود صحبت
کرده است و بانگ جرس معابد و اذان مسجد را «آواز رام و رحیم» می گوید:

۱. یکی از دستگاه موسیقی که در آن موسیقیدان شهیر «تان سین» شهرت ویژه داشت.

در کشور هند روز و شب طوطی باز تعلیم کند کس برام رامش آغاز
 در پرده دل گفتگوی دارد بشنو ز رحیم و رام هر دم آواز
 درباره مردم و خوشرویی سبزه‌رنگی را در اشعار خود چنین ترسیم نمود:
 غم مخور موبد پی روزی درین نعمت‌سرا می‌رساند تراهم نعمت‌الوان هند
 *

بس که زبید کشور هندوستان از حسن سبز
 دم زند زانرو به‌عالم آسمان از حسن سبز
 اندرین اقلیم وصف حسن سبزش گر کنی
 سبز می‌گردد به‌رنگ پان زبان از حسن سبز
 *

درین گلشن شود سرسبز آدم که حسن سبز در هندوستان است
 اما هیچ وقت ولایت خود کشمیر را فراموش نمی‌کند و آه سرد می‌کشد:
 تا به کی باشی دل من دور از کشمیر خویش
 خانه خود را بکن آباد از تعمیر خویش
 *

موبدا در هند گشتی داخل خلدبرین یاد شاید گلشن کشمیر و کابل کرده
 *

وطنم هست گلشن کشمیر چه شود گر به‌من وطن بخشی
 مختصر این‌که کلام موبد آیینۀ اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و احوال
 شخصی است. راقم‌السطور این نسخه را عیناً دید و خواند و تعدادی از اوراق آن را
 به‌هدف معرفی استنساخ نمود و کپی کامل آن را از مؤسسه بندارکر پونه خواستار شد
 اما تا به‌حال به‌دست نرسید. امیدوارم به‌زودی به‌دست برسد تا یکی از دانشجویان
 دکتری رساله‌ای در احوال و آثار زنده رام کشمیری موبد بنگارد. این نسخه که در اله‌آباد
 مرقوم گردید از آن یک نسخه دیگر در کتابخانه انگلیس لندن (شماره Or.324) محفوظ
 و مضبوط است در کتابخانه شاهان اوده نیز یک نسخه از همین «مخزن اسرار» نیز
 وجود داشت (ص ۵۰۴) این مقاله را بنده به‌احترام فایقه و ارادتمندانه به‌روح پُرنور
 روانشاد «پروفیسور سید امیر حسن عابدی» معنون می‌نمایم. آمین.

منابع

۱. مصحفی همدانی امروهوی، شیخ غلام (م: ۱۲۴۰ هـ): عقد ثریا (تألیف: ۱۱۹۹ هـ/۸۵-۱۷۸۴ م)، خط و تعلیق از مولوی خال محمد خسته، مطبع دولتی، چاپ دوم، کابل ۱۳۶۳/۱۹۸۳ م.
۲. مقاله «پندت زنده رام موبد کشمیری»، به قلم دکتر سید امیر حسن عابدی، مجله دانش، ۱۹۶۹ م، ج ۱، شعبه فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر (مدیر مجله دکتر شمس الدین احمد).
۳. موبد کشمیری، پندت زنده رام (م: ۱۱۷۲ هـ/۱۷۵۹ م)، دیوان موبد به عنوان «مخزن اسرار» در مؤسسه شرق شناس بندارکر، پونه.
4. Beal, Thomas William: *An Oriental Biographical Dictionary*, Revised and enlarged by Henry George Keene, Kitab Mahal, Darya Ganj, New Delhi, 1996.
5. Ethe, Herman: *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of India Office*, London, 1903.
6. Lusty, J: *Delhi: Shahjahanabad to Raisina*, Roli Publishing House, New Delhi, 2011.
7. Sprenger, A: *Catalogue of Arabic, Persian & Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh*, J. Thmas, Baptist Mission Press, Calcutta, 1854, Volume I.